

## اصحاب پیامبر؛ همراهان رسول خدا ﷺ در مدتی قابل توجه<sup>۱</sup>

-----فائزه عظیم‌زاده<sup>۲</sup> و سیدمحسن شریفی<sup>۳</sup>

اصحاب جمع صَحْب (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۴؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۱۹) از ریشه «ص-ح-ب» در لغت به معنای ملازمت، هم‌نشینی و اطاعت است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۲). ابن فارس معتقد است ماده «ص-ح-ب» بر همراهی و نزدیکی دلالت می‌کند (۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۳۵).

صاحب در عرف کسی را می‌گویند که ملازمت او بسیار باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۵). برخی مفسران نیز با توجه به کاربرد ترکیب‌هایی همچون «اصحاب النار» (آل عمران: ۱۱۶؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۱۸؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹) و «اصحاب الجنة» (احقاف: ۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۹۶) و «صَاحِبِی السَّجْنِ» (یوسف: ۳۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۱) در قرآن، بر این باورند که این واژه همراهی طولانی و نوعی دوام را در خود دارد.

کلمه اصحاب، نخست با اضافه به رسول‌الله درباره یاران و همراهان پیامبر ﷺ به کار می‌رفت

- 
۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.
  ۲. دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام گروه فقه و حقوق؛ (azimzadeh@isu.ac.ir).
  ۳. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

(ر.ک: ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲)، اما پس از درگذشت آن حضرت رفته رفته به صورت اسم خاص درآمد و آن را بدون اضافه به نام پیامبر ﷺ برای یاران ایشان به کار بردند (عسکری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۸).

در مورد معنای اصطلاحی اصحاب و صحابی اختلاف نظر وجود دارد. بخاری هر مسلمانی را که با پیامبر ﷺ معاشرت داشته یا او را دیده، صحابی شمرده است (۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۸۸). برخی دیگر صحابی را کسی دانسته اند که یک سال، یک ماه، یا یک روز با رسول خدا ﷺ معاشرت داشته یا او را دیده باشد. خطیب بغدادی نیز با نقل این دیدگاه‌ها صرف دیدن پیامبر ﷺ را کافی دانسته است (ر.ک: ۷۰-۶۸). در میان اهل سنت، تعریف ابن حجر عسقلانی از همه مشهورتر است: صحابی کسی است که پیامبر ﷺ را در حال ایمان دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹). این تعریف همه کسانی را که با پیامبر ﷺ دیدار داشته اند، دربر می گیرد و هم نشینی داشتن و نداشتن، کوتاهی یا بلندی زمان هم نشینی، روایت کردن یا نکردن، در آن نقشی ندارد؛ از این رو حتی کودکانی که در عصر پیامبر ﷺ متولد شده و در زمان کودکی شان حضرت را ملاقات کرده اند، داخل در این تعریف خواهند بود (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۵؛ ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱). اما در جای دیگر صحابی را در مورد کسی به کار برده اند که با پیامبر ﷺ مصاحبت عرفی داشته باشد (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۷۰؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۲) و برخی دیگر طولانی بودن هم نشینی را نیز شرط اطلاق این عنوان شمرده اند (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۰۶۱-۱۰۶۲).

از بررسی منابع شیعه درباره تعریف این اصطلاح دو تعریف و کاربرد عام و خاص به دست می آید: برخی از آنها نظیر همین تعاریف را ذکر کرده اند (مدنی شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۹) و برخی صحابی را کسی دانسته اند که رسول خدا ﷺ را ملاقات کرده و به آن حضرت ایمان آورده و با اسلام از دنیا رفته باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۳۹). برخی از معاصران نیز صحابی را کسی می دانند که با پیامبر ﷺ زندگی کرده و به او ایمان آورده است و افزون بر این از وی اطاعت کرده و با مال و جان جهاد کرده و بعد از او نیز بر سنتش باقی باشد (حسینی، ۱۴۱۵، ص ۳۲۶-۳۲۷). به باور برخی دیگر، واژه صحابه و اصحاب چیزی فراتر از معنای لغوی آن نیست؛ از این رو کسی را صحابی می خوانند که با پیامبر ﷺ

معاشرت و ملازمت طولانی داشته است (عسکری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۸). در نتیجه این تعریف همه کسانی را که با پیامبر ﷺ مصاحبت و هم‌نشینی داشته‌اند، اعم از مؤمن، عادل، فاسق و منافق دربر می‌گیرد (حسینی میلانی، ۱۴۲۱، ص ۱۳؛ مرکز الرسالة، ۱۴۱۹، ص ۱۲). از نگاه برخی، واژه صحابی تنها درباره کسانی به کار می‌رود که مدت درخور توجهی نزد پیامبر ﷺ بوده و قصد فراگیری دانش از آن حضرت داشته‌اند و پیامبر ﷺ نیز در صدد آموزش آنان بوده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۴-۱۳) و کسانی که تنها دیداری مختصر با پیامبر ﷺ داشته و ارتباط علمی و فرهنگی با آن حضرت نداشته‌اند، در شمار صحابه نیستند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷، ص ۸-۷، ۱۴). در این مقاله بر اساس کاربرد عام، درباره اصحاب بحث شده است.

بر پایه آیاتی از قرآن (فتح: ۲۹) در ادیان گذشته نیز به برخی صفات و ویژگی‌های اصحاب پیامبر اشاره شده است. عهد عتیق با اشاره به ظهور اسلام و رسالت پیامبر خاتم ﷺ، برخی از صفات اصحاب آن حضرت را بیان کرده است: «یَهُوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کروهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. به درستی که قوم خود را دوست می‌دارد و جمیع مقدسانش در دست تو هستند و نزد پای تو نشسته هر یکی از کلام تو بهره‌مند می‌شوند» (کتاب مقدس، ۱۳۸۰، تثنیه، ج ۳۳، ص ۲-۳). برخی این سخن تورات را پیشگویی حضرت موسی ﷺ درباره ظهور پیامبر خاتم ﷺ دانسته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۸۸).

مشتقات ریشه «ص-ح-ب» ۹۷ بار و آن هم به معنای لغوی در قرآن آمده است که تنها در یک مورد به یکی از اصحاب پیامبر ﷺ اشاره دارد (ر.ک: توبه: ۴۰)، اما در آیات متعدد دیگری بدون استفاده از این واژه از صفات و ویژگی‌های صحابه یاد شده است، مانند سبقت و اولویت مسلمانان در هجرت و یاری پیامبر ﷺ (توبه: ۱۰۰)، رضایت خداوند از مؤمنان همراه با پیامبر ﷺ (فتح: ۱۸، ۲۹)، هجرت و جهاد (انفال: ۷۲)، تمجید از اصحاب فتح (حدید: ۱۰)، تخصیص صدقات به فقرا (مهاجر: بقره: ۲۷۳؛ حشر: ۸)، منزلت صحابه (انفال: ۷۴؛ توبه: ۱۰۰؛ حجر: ۴۷؛ احزاب: ۲۳؛ فتح: ۱۸، ۲۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۴)، مراتب و طبقات اصحاب و صحابه برتر (بقره: ۲۷۳؛ انعام: ۵۲؛ توبه: ۱۰۰-۱۰۱؛ احزاب: ۲۳؛ فتح: ۱۸؛ حدید: ۱۰؛ حشر: ۸؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱،

ص ۲۰۲) و تابعین (جمعه: ۳). در آیاتی نیز به توبیخ و سرزنش برخی از صحابه پرداخته شده است (آل عمران: ۱۴۴؛ توبه: ۳۸-۳۹، ۴۹، ۱۰۱؛ جمعه: ۱۱).

در منابع حدیثی با عنوان فضایل اصحاب و یابیه صورت کلی از صحابه یاد شده است (احمدبن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۹؛ بخاری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۱؛ صدوق، ۱۴۱۷، ص ۸۳). مفسران نیز ذیل آیات یادشده به اصحاب پیامبر توجه کرده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۱۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۶۹). همچنین سیره‌نگاران و مورخان در خلال گزارش‌های خود به این موضوع پرداخته‌اند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۸؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۷۶). در این باره آثار مستقل کهن نیز وجود دارد که اصحاب را معرفی کرده‌اند، مانند الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق)؛ معجم الصحابة، بغوی (م. ۳۱۷ق)؛ معرفة الصحابة، ابن منده (م. ۳۹۵ق)؛ معرفة الصحابة، ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ق)؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر جزری (م. ۶۳۰ق)؛ و الاصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق). پاره‌ای آثار نیز با عنوان فضائل الصحابة، از نویسندگانی همچون احمدبن حنبل (م. ۲۴۱ق)، نسائی (م. ۳۰۳ق)، دارقطنی (م. ۳۸۵ق) و سمعانی (م. ۵۶۲ق)، فضایل‌نگاری صحابه را موضوع خود قرار داده‌اند. بخش دیگری از این آثار مربوط به طبقات‌نگاری صحابه است، مانند الطبقات الکبری ابن سعد (م. ۲۳۰ق) و طبقات الصحابة سمعانی (م. ۵۶۲ق). در بسیاری از کتب علوم حدیث و رجال نیز به تناسب به این موضوع پرداخته شده است.

سیدمرتضی عسکری در خمسون و مائة صحابی مختلق ۱۵۰ صحابی ساختگی را معرفی کرده است و محمدهادی معرفت نیز در تفسیر و مفسران به صحابه مفسر پرداخته است. صحابه در قرآن از ضیاء‌الدین علیانسب هم از جمله آثار جدیدی است که در این باره منتشر شده است. در جلد اول و دوم دانشنامه سیره نبوی، تألیف پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صحابه پیامبر به صورت تخصصی معرفی شده‌اند. در مجلدات مختلف دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به معرفی برخی از اصحاب مشهور پرداخته شده است. در دائرةالمعارف قرآن راتلج یک مقاله با عنوان «صاحب» به چشم می‌خورد، که آن هم به اصحاب ربطی ندارد، اما در دائرةالمعارف قرآن لایدن

مقاله‌ای با عنوان «صحابه پیامبر» به معرفی و جایگاه اصحاب پرداخته است (Kern, 2001, vol1, pp386-390).

### شمار صحابه

به دلیل پراکندگی اصحاب در شهرها، کشورها و حتی بیابان‌های مختلف، نمی‌توان آمار دقیقی از تعداد واقعی آنها یافت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۷)، چنان‌که بخاری در حدیثی از کعب بن مالک، شمار اصحاب رسول خدا ﷺ در غزوة تبوک (آخرین غزوة پیامبر) را به قدری زیاد دانسته که در دیوانی نمی‌گنجیده است (صحیح، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۳۰)، اما ابن حجر عسقلانی بدون اینکه عددی ذکر کند، اجمالاً به مضبوط بودن اصحاب رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک و نیز در حجة الوداع اشاره کرده است (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۷-۸۸). ابن سعد نیز شرکت‌کنندگان در تبوک را سی هزار نفر ذکر کرده و معتقد است مسلمانانی که در این جنگ حضور نداشتند، بیش از این بودند (بی تا، ج ۲، ص ۳۷۷).

شیخ صدوق، پیرو حدیثی از امام صادق علیه السلام تعداد صحابه را دوازده هزار نفر دانسته است (۱۴۰۳، ص ۶۳۹-۶۴۰). به باور برخی دیگر، تعداد مسلمانان هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شصت هزار نفر بوده است که سی هزار نفر در مدینه و سی هزار نفر در نقاط دیگر زندگی می‌کردند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۸۲). برخی بر این باورند که تا هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صد هزار نفر او را دیده و سخنانش را شنیده‌اند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۸۲). شهید ثانی (۱۴۰۸، ص ۳۴۵) و برخی دیگر (عبادی لبحی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۹۷) تعداد اصحاب را بیش از ۱۱۴ هزار نفر دانسته‌اند که حدود یکصد هزار نفرشان از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث شنیده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲۹، ۱۵۴؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۶۵). در سال دهم هجرت تمام اهل مکه و طائف اسلام آورده بودند و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع شرکت کردند. افزون بر آن، تمام اوس و خزرج در آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی ایمان آوردند (عسکری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۷) که بر مبنای اهل سنت، همه این افراد صحابی شمرده می‌شوند. البته روشن است که این نگاه حداکثری منعکس در گزارش‌های مختلف، مبتنی بر معنای عام صحابی است، وگرنه تعداد صحابه به معنای خاص آن بسیار کمتر بوده است.

در کتاب‌های شرح حال اصحاب پیامبر ﷺ، بخشی به زنان دارای شرح حال، اختصاص یافته و برخی روایات آنان از پیامبر ﷺ ذکر شده است، چنان‌که ابن‌سعد جلد هشتم کتاب الطبقات الکبری را به زنان صحابی اختصاص داده و شرح حال ۴۹۸ زن را گزارش کرده است (ر.ک: بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸-۴۹۸). همچنین ابونعیم اصفهانی نام ۲۸ نفر (ر.ک: ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۴-۸۰)، ابن‌عبدالبر نام ۴۰۲ نفر (ر.ک: ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۷۸-۱۹۶۶) و ابن‌اثیر جزیری نام ۱۰۲۲ نفر (ر.ک: بی‌تا، ص ۳۸۹-۶۴۲) از زنان صحابی را گزارش کرده‌اند. شیخ طوسی نیز تعدادی از زنان را که از رسول خدا ﷺ روایت نقل کرده‌اند، نام برده است (ر.ک: ۱۴۱۵، ص ۵۱-۵۳). ذهبی در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ را برمی‌شمارد که جمعی از آنان زنان صحابی‌اند (۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۴). بسیاری از گزارش‌های تاریخی نیز از حضور زنان صحابی در غزوات (← مقاله جنگ‌های پیامبر ﷺ) خبر داده‌اند که به امداد رسانی و مداوای مجروحان اشتغال داشته‌اند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۰).

### اولین و آخرین صحابی

درباره اولین مسلمان و آخرین صحابی رسول خدا ﷺ که از دنیا رفته است، دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. شیعه با استناد به روایات متعدد (مغربی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۰، ۳۵۰؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷، ص ۶۰-۶۱) بر این باور است که در میان مردان، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه (احمدبن‌حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵۴؛ صدوق، ۱۴۱۷، ص ۳۱۳؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۰۷) و در میان زنان، حضرت خدیجه رضی الله عنها (احمدبن‌حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۲۰۷؛ کراجکی، ۱۳۶۹، ج ۱۱۷؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۲۰) اولین صحابیانی بوده‌اند که به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. بسیاری از صحابه مانند ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و بسیاری دیگر تردیدی نداشتند که علی رضی الله عنه پیش از آنان اسلام آورده است (هلالی‌عامری، ۱۴۲۰، ص ۴۱۸). قتال نیشابوری علی رضی الله عنه را اولین مسلمان معرفی می‌کند و این سخن برخی را که علی رضی الله عنه در آغاز اسلام کودک بوده است و به اسلام او اعتنایی نمی‌شده، خطایی بزرگ می‌شمارد. وی یادآور می‌شود که

علی علیه السلام اولین کسی بود که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خواند (۱۳۷۵، ص ۸۲). در میان اهل سنت دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است: برخی نخستین مسلمان را ابوبکر دانسته‌اند (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۶؛ طبرانی، ۱۴۰۳، ص ۸۱)، هرچند محمد بن حنفیه وی را اولین مسلمان ندانسته است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۰، ص ۴۶)؛ برخی نیز زید بن حارثه را اولین مسلمان دانسته‌اند (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۹، ص ۳۵۳). ذهبی بر این باور است که از میان مردان، ابوبکر و علی علیه السلام اولین کسانی بودند که اسلام آوردند، اما ابوبکر قبل از علی علیه السلام اسلامش را اظهار کرد (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۶).

برخی بین اقوال مختلف جمع کرده و از مردان آزاد ابوبکر، از کودکان علی علیه السلام، از زنان خدیجه علیه السلام، از موالی زید بن حارثه و از بردگان بلال را نخستین کسانی بر شمرده‌اند که اسلام آورده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۴). حاکم نیشابوری نیز ضمن بیان روایتی که علی علیه السلام را مقدم در اسلام می‌داند، می‌گوید تقدم اسلام علی علیه السلام پیش از سن بلوغ او بوده است؛ از این رو از مردان بالغ، ابوبکر اولین مسلمان به‌شمار می‌آید (بی تا، ج ۳، ص ۱۳۶). البته ادعای کودک بودن امام علی علیه السلام صحیح نیست و چنان‌که اثبات شده، آن حضرت نوجوان بوده است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴).

درباره آخرین صحابی‌ای که از دنیا رفته است نیز نقل‌ها مختلف‌اند. به گفته برخی، آخرین صحابی که در مکه از دنیا رفت، ابوظیف عامرین واثله لثی بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۹۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۴) که هشت سال از زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۹۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۲۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۲۸) و آخرین صحابی‌ای بود که از دنیا رفت (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۹۳؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴). تاریخ وفات وی سال ۱۰۰ هجرت (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۱۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴) یا اندکی پس از آن (ابن خیاط، ۱۴۱۴، ج ۲۵۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۳۴)، سال ۱۰۲ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۱۹)، سال ۱۰۷ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۶، ص ۱۱۸؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۲۸)، یا سال ۱۱۰ (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵،

ج ۱، ص ۸۴) گزارش شده است. برخی قول آخر را مطابق با سخن رسول خدا ﷺ دانسته‌اند که یک ماه قبل از رحلت خویش فرموده بود پس از صد سال هیچ‌کس از افراد کنونی روی زمین باقی نخواهند ماند (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵).

همچنین گزارش شده است که آخرین صحابی پیامبر ﷺ در مدینه جابر بن عبدالله انصاری (ابن ابی شیبیه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۵؛ بخاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴) یا سهل بن سعد انصاری (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۴) بوده است، گرچه برخی محل درگذشت سهل بن سعد را مصر دانسته‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۲، ص ۳۶۶؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۳۹۶). در بصره نیز به نقلی انس بن مالک (ابن ابی شیبیه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۵؛ بخاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۳۹۶) آخرین صحابی بود که به دو قبله نماز خوانده بود (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۱؛ عینی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۹۶) و در سال ۹۱ یا ۹۳ هجرت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۵) در ۱۰۷ سالگی درگذشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۷). برخی آخرین صحابی بصره را عمر بن حرث دانسته‌اند که در سال ۸۵ (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۶) درگذشت. در مصر نیز عبدالله بن حارث زبیدی متوفای سال ۸۶ یا پس از آن (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۵)، در کوفه عبدالله بن ابی اوفی (ابن ابی شیبیه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۵؛ بخاری، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۱۲) متوفای سال ۸۶ (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۷۰-۸۷۱) و در شام (دمشق) عبدالله بن بسر مازنی (اسلمی) متوفای سال ۸۸ در ۹۶ سالگی از آخرین صحابه پیامبر ﷺ بودند. برخی عبدالله بن مازنی را آخرین صحابی دانسته‌اند که به دو قبله نماز خوانده بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۶). برخی ابوامامه باهلی سهمی (خطیب تبریزی، بی‌تا، ص ۱۳) متوفای سال ۸۱ (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶) یا ۸۶ (ابن سعد، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۸۹) و برخی واثله بن اسقع لثی را آخرین صحابی دمشق دانسته‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۲، ص ۳۶۶؛ ر.ک: مزی، ۱۴۰۶، ج ۳۰، ص ۳۹۶) که در سال ۸۵ و در ۹۶ سالگی (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۵۶۴) وفات کرد. هر ماس بن زیاد باهلی بصری نیز از صحابه پیامبر ﷺ در یمامه بود (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۵)

که بعد از سده اول هجرت در ۱۰۲ سالگی یا بیشتر درگذشت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۶). در برخی منابع از آخرین صحابه در دیگر نقاط نیز یاد شده است (ر.ک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۴-۸۷؛ سیوطی، تدریب الراوی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹۶).

### ویژگی‌های صحابه

قرآن کریم به ستایش شماری از اصحاب پرداخته و ویژگی‌هایی برای آنها ذکر کرده است که سبب شناخت صحابه و تمایز ایشان از دیگران می‌شود، از جمله آیه ۲۹ سوره فتح آنان را سختگیر بر کافران و مهربان با یکدیگر معرفی کرده، که پیوسته در رکوع و سجده، رضای خداوند را می‌طلبند «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ». برخی مفسران با استناد به این آیه، منزلت آنان را در جایگاهی پس از انبیا شمرده‌اند و احترام‌شان را واجب می‌دانند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۴۱) و وجود شدت (سخت‌گیری) و رحمت در صحابه را نشانه‌ای از کمال آنها می‌دانند که همه اعمال و رفتارهای شان بر این مبنا انجام می‌شود (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۲۶، ص ۱۷۲-۱۷۳).

برخی با توجه به عبارت «وَالَّذِينَ مَعَهُ» ویژگی‌های یادشده را مخصوص اصحاب خاص رسول خدا ﷺ دانسته‌اند، زیرا خداوند آنان را عطف بر پیامبر ﷺ کرده و فرموده است که غضب و رضای هر دو تنها برای خداست؛ از این رو نمی‌توان همه صحابه را در یک مرتبه دانست (ر.ک: ادامه مقاله، مراتب و طبقات صحابه). مقصود از «أَثَرِ السُّجُودِ» صفا و اشراقی است که بر اثر رکوع و سجودشان برای رضای الهی و میل به ثواب و ترس از غضب و مجازات در چهره آنان نمایان شده است، گرچه در حال عبادت نباشند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۰۳). علامه طباطبائی وعده الهی به مغفرت و اجر عظیم را شامل همه صحابه نمی‌داند (۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۳۰۱)، زیرا تکرار اوصاف ایمان و عمل صالح در پایان آیه به تداوم وعده الهی به گروهی از یاران پیامبر اشاره دارد که در خط آن حضرت باقی ماندند و با حفظ ایمان خود، عمل صالح انجام دادند؛ واقعیتی که تعبیر «مِنْهُمْ» نیز دلیل بر آن است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۱۸).

در آیه ۱۸ سوره فتح نیز خداوند کسانی را که در بیعت رضوان (← مقاله صلح حدیبیه) شرکت

کرده بودند، می‌ستاید و رضایت خویش را از آنان اعلام می‌کند «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ آلِ-مُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ». آیه ۱۰۰ سوره توبه نیز رستگاری و پیروزی بزرگ را برای مهاجران و انصار نخستین و اصحاب نیک پیامبر اکرم ﷺ دانسته که موجبات رضایت خداوند را فراهم کردند «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ آلِ-مُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». همچنین خداوند با وصف کردن مهاجران که در راه خدا جهاد کردند، و انصار که آنان را پناه دادند و یاری کردند، ایشان را مؤمنان حقیقی معرفی کرده است «وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَاوَأُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ آلِ-مُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال: ۷۴؛ ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵).

آیه دیگری بعضی از صحابه مانند حمزه و امیر مؤمنان ﷺ را بزرگ مردانی از اهل ایمان معرفی می‌کند که در عهد خود با خداوند صادق‌اند و بعضی به شهادت رسیده و بعضی در انتظار شهادت‌اند و هیچ‌گاه تغییر روش نمی‌دهند «مِنَ آلِ-مُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب: ۲۳؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۰۹). برخی از مفسران آیه ۴۷ سوره حجر «وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» را نیز در شأن صحابه واقعی دانسته‌اند که خداوند دل‌های آنان را از کینه و عداوت پاک گردانیده و میان آنها دوستی و الفت قرار داده است. آیه ۶۳ سوره انفال نیز همین معنا را می‌رساند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۲۰).

افزون بر آیات یادشده، از پیامبر اکرم ﷺ (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۴؛ بخاری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۵۸) و امامان معصوم ﷺ (الامام علی بن الحسین، دعای ۴ (ص ۳۹)؛ مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷) روایات فراوانی در مدح اصحاب گزارش شده است که نشان از جایگاه رفیع و مقام والای صحابه خاص آن حضرت دارد. امیر مؤمنان ﷺ صحابه را اهل سجده و قیام برای خدا، ترسان از عذاب الهی و خاضع و گریان در برابر عظمت او و مصداق برجسته اخلاص و ازجان‌گذشتگی معرفی می‌کند و آنان را برپادارندگان سنت و مضمحل‌کنندگان بدعت شمرده و شخصیت والای ایشان را ستوده است. وی اوصاف زیبا و الهی آنان را برای یاران

خود برشمرده و نمونه واقعی صحابی را معرفی کرده است (ر.ک: نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵، خطبه ۵۶؛ ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۱، خطبه ۹۷-۹۸).

امام علی علیه السلام در بیشتر مواردی که به صحابه پیامبر به طور کلی پرداخته، آنها را ستوده است، ولی در مواردی که از فتنه‌های آینده سخن گفته یا نام افراد خاصی به میان آمده، کلماتی نکوهش آمیز درباره آنان به کار برده است. می‌توان نتیجه گرفت که امیر مؤمنان علیه السلام هرگاه قصد مذمت صحابی‌ای را دارد، او را نام می‌برد و معرفی می‌کند، و هرگاه می‌خواهد حالت‌های صحابه را به طور کلی بیان کند، مدح و اظهار رضایت از آنان در کلامش ظاهر می‌شود (ر.ک: علیانسیب، ۱۳۸۵، ص ۵۱-۵۴). امام سجاده علیه السلام نیز ضمن دعا برای اصحاب پیامبر، مصداق واقعی آنان را کسانی می‌داند که تا پایان عمر به آن حضرت وفادار ماندند (الامام علی بن الحسین، ص ۳۹-۴۰، دعای ۴).

### مراتب و طبقات صحابه

همه صحابه در یک رتبه و درجه نبودند، بلکه آنان طبقات و مراتب گوناگون داشتند و هریک از درجه‌ای از فضیلت برخوردار بودند. قرآن کریم صحابه را به گروه‌های مختلفی مانند مهاجران و انصار (توبه: ۱۰۰)، شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان (فتح: ۱۸)، اصحاب فتح (حدید: ۱۰)، مجاهدان و قاعدان (نساء: ۹۵؛ محمد: ۳۱) تقسیم کرده است.

به گفته برخی، در تاریخ اسلام نخستین بار عمر بن خطاب به طبقه‌بندی صحابه پیامبر پرداخت و آنان را بر حسب انتساب به آن حضرت و ایمان‌شان رتبه‌بندی کرد (ر.ک: یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۳). ابن سعد نیز در طبقه‌بندی صحابه، آنان را به پنج طبقه تقسیم کرده و مبنای تقدم را ایمان، فضل و شرف قرار داده است. این طبقه‌بندی چنین است: اصحاب بدر، صحابه قدیمی که در بدر نبودند (مانند مهاجران به حبشه)، صحابه تا پیش از فتح مکه، مسلمانان بعد از فتح مکه و کسانی که هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خردسال بودند (ر.ک: بی تا، ج ۳، ص ۶۲۷-۵؛ ج ۴، ص ۳۸۵-۵؛ ج ۵، ص ۵۶۶-۵).

عالمان شیعه و اهل سنت بر حسب تقدم و تأخر یا خدمات و جایگاه صحابه، مراتب گوناگونی برای آنان بیان کرده‌اند. حاکم نیشابوری صحابه را در دوازده طبقه قرار داده است که بالاترین مرتبه سبقت‌گرفتگان در اسلام و پایین‌ترین مرتبه کسانی‌اند که در حجة الوداع یا بعد از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کردند. از جمله این طبقات، ایمان‌آوردگان در مکه، اصحاب دارالندوه (مسلمانان

اولیه که در خانه فردی به نام ارقم برای عبادت جمع می‌شدند و شمار آنان تا چهل نفر گزارش شده است (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۹)، مهاجران به حبشه، اصحاب عقبه اولی و ثانی، اهل بدر و اهل بیعت رضوان هستند (ر.ک: حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ۲۴-۲۲). ابن حجر عسقلانی نیز به پیروی از حاکم نیشابوری دوازده طبقه برای صحابه برشمرده است، هرچند اجمالاً به دسته‌بندی دیگران هم اشاره کرده است (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۳). همچنین برخی در یک دسته‌بندی کلی اصحاب پیامبر را به دو دسته مهاجران و انصار تقسیم کرده‌اند که مهاجران خود در چند طبقه دسته‌بندی می‌شوند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۸۲).

قرطبی نیز در تفسیر آیه صدم سوره توبه «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» اقوال مختلفی درباره سابقان در اسلام گزارش کرده است، از جمله برخی آنان را نمازگزاران به دو قبله، یا شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان، یا اهل بدر دانسته‌اند. قرطبی مدعی است اتفاق نظر وجود دارد که مهاجران قبل از تغییر قبله، مصداق آیه یادشده و مهاجران نخستین‌اند و مراتب بالای فضیلت از آن ایشان است (۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۳۶).

عالمان شیعه نیز صحابه را دارای مراتب، و همه آنها را در اصل فضیلت و شرافت صحابی بودن مشترک می‌دانند، اما به باور ایشان اصحاب از لحاظ مراتب بر حسب تقدم در اسلام و هجرت، ملازم بودن با رسول خدا ﷺ، حضور در غزوات، شهادت زیر پرچم پیامبر ﷺ، و نیز نقل روایت از رسول خدا، گفتگو با ایشان، مشاهده و میزان همراهی با وی (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۳۴۲؛ خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷) مراتب متفاوتی دارند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۵).

برخی صحابه را بر حسب فضیلت و مرتبه و نیز میزان درجه و منزلت نزد خداوند به پنج گروه معصومان (اهل بیت)، مصوبان، مصلدقان، مخطئان و منافقان تقسیم کرده‌اند (ر.ک: وهابی دریاکناری، ۱۳۸۴، ص ۱۹-۲۱۴). معصومان، از «صحابیان اخص» پیامبر ﷺ بالاترین رتبه و منزلت را نزد خداوند دارند. آنان اهل بیت پیامبرند که طبق آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) از هرگونه پلیدی و زشتی مصون شده‌اند. آیات متعددی نظیر آیه صادقین (توبه: ۱۱۹) ← مقاله آیه صادقین، آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) ← مقاله آیه اولی الامر، آیه ولایت (مائده: ۵۵) ← مقاله آیه ولایت، آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) ← مقاله آیه تبلیغ، آیه خیر البریه (بینه: ۷) ← مقاله آیه خیر البریه، آیه

لیلة المبیّت (بقره: ۲۰۷؛ ← مقاله آیه لیلة المبیّت)، آیات سورة انسان و سورة کوثر در شأن آنان نازل شده است. ایشان در شماره، کم‌تعداد بودند و در نقش آفرینی در تاریخ و حوادث صدر اسلام بیشترین نقش را ایفا کردند، چنان‌که رسول خدا ﷺ یک ضربه شمشیر امیر مؤمنان، علی رضی الله عنه در جنگ احزاب را برتر از عبادت ثقلین (جن و انس) (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۱) می‌خواند (ابن طاووس، ۱۳۹۹، ص ۵۱۹؛ ابن ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۸۶).

در ادامه به سه دسته از صحابه اشاره می‌شود:

### ۱. صحابه برتر

علامه طباطبائی «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» را کسانی می‌داند که پیش از هجرت ایمان آوردند و پیش از واقعه بدر مهاجرت کردند، یا به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و او را منزل دادند، زیرا موضوع بدون ذکر اسامی با دو وصف سابقون و اولون بیان شده است، که نشان می‌دهد سبقت و اولیت به سبب هجرت و نصرت اعتبار شده است، و چون «السَّابِقُونَ» همه کسانی را که از آغاز اسلام تا روز قیامت به ایمان سبقت جستند شامل می‌شد، با کلمه «الْأَوَّلُونَ» آن را مختص به مهاجران و انصار کرد که مقصود از آنان طبقه اول از مسلمانان صدر اسلام است که اساس اسلام را استوار ساختند و بیرقش را به اهتزاز درآوردند (۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۲-۳۷۳).

علامه مجلسی نیز در تفسیر آیه صدم سورة توبه به وجود چنین مراتبی اشاره کرده است (۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۰۸)، هرچند در جایی دیگر به نقل از برخی، «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ» را کسانی دانسته است که به دو قبله نماز گزارند و در بدر حضور داشتند و پیش از هجرت، اسلام آوردند و «الْأَنْصَارِ» را اهل بیعت عقبه اولی که هفت نفر و عقبه ثانیه که هفتاد نفر بودند، دانسته است (۱۴۰۳، ج ۶۶، ص ۵۹).

برخی معتقدند افضل صحابه رسول خدا ﷺ امیر مؤمنان، علی رضی الله عنه است (مرعشی نجفی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۲۳؛ حسینی میلانی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۲۴۷)، زیرا او نفس پیامبر ﷺ و همانند ایشان مولای صحابه و داناترین و زیرک‌ترین اصحاب در قضاوت و زاهدترین و عابدترین آنان بود و قبل از همه اسلام آورد (حافظیان بابلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۳). به گفته برخی با وجود اینکه دشمنان علی رضی الله عنه از سر حسد، و دوستانش از ترس فضایل او را پنهان کردند، اما فضایلش

جهانی را پر ساخت (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۲۸۹؛ امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۳۳). حاکم حسکانی نیز با نقل روایاتی، «السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ» را در آیه یادشده امیرمؤمنان، علی علیه السلام دانسته که سابق بر سابقین بوده است (۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۳۶).

برخی مفسران با استدلال به آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) از دو جهت علی علیه السلام را افضل صحابه دانسته‌اند: یکی اینکه مباهله برای شناخت حق از باطل بود (← مقلله مباهله) و دیگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با استناد به عبارت «وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ» علی علیه السلام را نفس خویش معرفی کرد، زیرا جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام کسی مصداق این عبارت نبود. بنابراین لازم است در فضیلت و نزدیک بودن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی برتر از وی نباشد (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۶۴؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۳). بسیاری از مفسران آیات متعددی را مربوط به فضیلت و برتری امیرمؤمنان علیه السلام بر دیگر صحابه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۵؛ ج ۲، ص ۸۲۹-۸۳۰؛ ج ۵، ص ۳۴۳).

## ۲. صحابه خطاکار

با بررسی گزارش‌های تاریخی مشخص می‌شود که ویژگی‌های بیان‌شده، تمام صحابه را دربر نمی‌گیرد و چنان‌که قرآن می‌فرماید، برخی از آنان با اینکه اعمال شایسته فراوان داشته‌اند، گناہانی هم مرتکب شده‌اند «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (توبه: ۱۰۲؛ ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۶). به گفته مفسران آیه یادشده درباره ابولبابه انصاری نازل شد که با چند صحابی دیگر، از حضور در جنگ تبوک (← مقاله تبوک) خودداری کردند. آنان با شنیدن آیاتی که در شأن متخلفان نازل شده بود، پشیمان شدند و خود را به ستون مسجد بستند تا اینکه پس از مدتی با نزول آیه مزبور، توبه آنان پذیرفته شد (میددی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱۴). علامه طباطبائی بر این باور است که عده‌ای از صحابه بیمار دل و دهن‌بین بودند و تحت تأثیر افکار منافقان قرار می‌گرفتند و گروهی نیز فاسق بودند و شماری هم کسانی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عمل آنان بیزار می‌جست (۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۴-۳۷۵).

### ۳. منافقان

با گسترش اسلام، منافقان در مدینه تشکیلات خاصی ایجاد کردند. قرآن کریم آنان را گروهی بیگانه با حق و حقیقت می‌خواند که خود را در میان مسلمانان پنهان کردند «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ» (توبه: ۱۰۱). منافقان در ظاهر مسلمان بودند، اما در باطن ایمان و اعتقادی به اسلام نداشتند و خود را در صف مسلمانان جا داده بودند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱۲). قرآن کریم در سوره منافقون و سوره توبه و آیات متعدد دیگری شرح حال این گروه را آورده است (← مقاله منافقان). در تاریخ مواردی از توطئه‌های منافقان برای کودتا و حتی ترور پیامبر ﷺ گزارش شده است (← مقاله ترور پیامبر ﷺ).

### ۴. اصحاب صفه

صفه در لغت به این معانی آمده است: ایوان مسقف و طولانی (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲۵؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۹۸۵)، خانه (ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۸۹۳) و سایه‌بانی که مسجد در انتهای آن است (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۱۴؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۱) یا داخل مسجد و مرتبط با آن است (بلنسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۶۸) «پانوش»؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۴۸).

مورخان و صحابه‌نویسان نخستین که به مناسبت‌های مختلف، یاران پیامبر ﷺ را به مکان یا رخدادی منتسب می‌کردند، برخی از صحابه را به صفه مسجدالنبی نسبت داده و از آنان با عنوان «اصحاب صفه» یا «اهل صفه» یاد کرده‌اند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۶). افرادی همچون بلال بن رباح، خباب بن ارت، صهیب بن سنان، ابن مسعود، مقداد و عمار یاسر از نخستین ساکنان صفه‌اند (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸). اصحاب صفه چون خانه‌ای نداشتند، در این مکان جمع شده بودند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵) و بیشتر، مهاجرانی بی‌سرپناه و مجرد بودند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۴۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۷). آنان خود را وقف جهاد در رکاب رسول خدا ﷺ کرده بودند، و این شرایط مانع کسب و کارشان شده بود؛ از این رو ساکن صفه بودند (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۵). برخی نیز به دلیل اشتیاق بسیار به عبادت و مناجات

با پروردگار، در صَفّه مسجد مسکن گزیده بودند (مهائمی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۹۶).

درباره تعداد اصحاب صَفّه آمارهای متفاوتی ارائه شده است و به تصریح منابع نمی‌توان اسامی همه آنها را به درستی مشخص کرد، زیرا با توجه به انگیزه‌های متفاوتِ آنان برای حضور در آنجا (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷-۱۸) و نیز تأثیرگذاری روند مهاجرت و اموری چون مرگ و میر، شرکت در جنگ‌ها، شهادت، مسافرت، اشتغال به کار (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۴۵) و ازدواج (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۸۶) بر آمار آنها، شمارشان پیوسته تغییر می‌کرده است؛ از این رو مورخان و صحابه‌نگاران آمارهای مختلفی از بیست نفر (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۹۰؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳۰۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۱۱) تا چهارصد نفر (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۴۹) و بیشتر (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۶۸۰) گزارش کرده‌اند. در آثاری که به صورت مستقل درباره ساکنان صَفّه تألیف شده است، زبیدی در تحفة اهل الزلفه فی التوسل بأهل الصفة از ۹۲ نفر (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۸، ص ۹۷) و ابونعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء از ۷۶ نفر (ر.ک: ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۵۱؛ ج ۲، ص ۵-۳۰) نام برده‌اند، هرچند ابونعیم خود در انتساب برخی از آنان به اصحاب صَفّه تردید کرده است (ر.ک: ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۱۶-۳۲۰).

بسیاری از مورخان و روایان معتقدند اصحاب صَفّه به سبب فقر به آنجا پناه برده بودند (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ عینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۸). قرآن کریم نیز از آنان با عنوان «فقرا» یاد کرده است که در راه خدا فرومانده‌اند و از شدت فقر توان سفر کردن ندارند «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ» (بقره: ۲۷۳؛ ر.ک: سمرقندی، ۱، ص ۱۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۶). همچنین آنان را فقیران مهاجری می‌داند که از دیار و اموال خویش رانده و محروم شدند، درحالی که خواستار فضل الهی و خشنودی اویند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند «لِلْفُقَرَاءِ ال-مُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ» (حشر: ۸). آنان در سختی و فقر به سر می‌بردند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۸، ص ۵۲)، به گونه‌ای که هفتاد نفر از آنان لباسی کمتر از معمول داشتند (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۴۱؛ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۲). به گزارش برخی، سی نفر از آنان بدون ردا پشت سر پیامبر ﷺ نماز می‌خواندند (ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۰۳) یا هنگام

نماز، آن گروه که لباس داشتند، نماز می خواندند، و سپس لباس خود را به دیگران می دادند تا آنان نیز از فضیلت نماز جماعت بهره مند شوند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۷۴).

خوراک اصحاب صفّه نیز کافی نبود و گاه در هر وعده تنها دو عدد خرما بهره آنان بود، یا مدت های طولانی از بی غذایی ناچار، سنگ بر شکم خود می بستند یا روزه می گرفتند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۸، ص ۵۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶۷، ص ۳۱۹-۳۲۰). گاه نیز بر اثر ضعف، در هنگام نماز به وسیله طناب هایی که در مسجد آویخته بود، تعادل خود را حفظ می کردند (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۲). تحمل چنین وضعی موجب شده بود برخی آنان را دیوانه پندارند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۸). بیشترین خوراک آنان خرما بود که در شرایط عادی به هر دو نفر روزانه یک مُد خرما می رسید، چنان که برخی، از این وضعیت گلایه داشتند، و رسول خدا ﷺ در پاسخ می فرمود اگر نان و گوشتی در دسترس می بود، آنان را اطعام می کرد (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۴۸۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۵؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۴۵). قرآن نیز ایشان را مستحق صلحه معرفی می کند و در وصف آنان می گوید همه کس از حال آنها اطلاع ندارد و بر اثر عفت و خویشتن داری شان، آنان را توانگر می پندارند. سپس به پیامبر ﷺ می فرماید تو آنان را از چهره های شان که علامت فقر در آن پیداست، می شناسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۶؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰) «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ نَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا» (بقره: ۲۷۳). به گفته برخی مفسران عبارت «نَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» که نوعی تغییر خطاب از جمع به مفرد است، به طور ضمنی توصیه می کند که رسول خدا ﷺ آبروی آنها را حفظ کند و رازشان را پوشیده نگه دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۰۰).

پیامبر ﷺ اصحاب صفّه را به گونه ای خاص احترام می کرد و با آنان هم نشین می شد و با توجه به فقر و زندگی مشقت بار ایشان، به آنان بشارت می داد که نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند، فقرای مهاجران خواهند بود (ر.ک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۱۵). مفسران ذیل آیه ۵۲ سوره انعام «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ» گزارش کرده اند که اصحاب صفّه بسیار به رسول خدا ﷺ نزدیک بودند، اما برخی اشراف از این وضعیت ناراضی بودند. روزی پیامبر ﷺ با یکی از این اصحاب نشسته بود که فردی از انصار در فاصله ای دور از آنان نشست.

رسول خدا ﷺ او را نزد خود فرا خواند، اما وی نپذیرفت و از پیامبر ﷺ خواست آن صحابی را از خود دور کند؛ پس آیه فوق نازل شد و ایشان را از این کار برحذر داشت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۳). گفتنی است با توجه به مکی بودن سوره انعام (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶) باید این گزارش را تطبیق یا قرئت پیامبر ﷺ در مدینه و در ماجرای اصحاب صفه دانست.

پیامبر ﷺ به مناسبت‌های مختلف به دیگر مسلمانان درباره رسیدگی به اهل صفه سفارش می‌کرد (احمدبن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۴۴)، چنان‌که برای اطعام آنان از نمازگزاران عشا کمک می‌گرفت و خود نیز گروهی را اطعام می‌کرد (ابن راهویه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸-۲۹؛ ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۴۴) و هدایایی را که برای او می‌آوردند، برای اهل صفه می‌فرستاد (بخاری، صحیح، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۷۹؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۸۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۷). همچنین گاهی صفه‌نشینان را برای اطعام بین اصحاب تقسیم می‌کرد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۱۷۲؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۸) و اگر گاهی نمی‌توانست به اندازه کافی غذا تهیه کند، از آنان عذرخواهی می‌کرد (ر.ک: ابن شیهه نمیری، ۲، ص ۴۸۷). برخی مفسران آیه نهم سوره حشر «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» را درباره مردی از انصار دانسته‌اند که رسول خدا ﷺ یکی از اصحاب صفه را برای اطعام نزد وی فرستاد، اما او چون در خانه غذای اندکی داشت از همسرش خواست تا فرزندشان را بخواباند و غذا را برای مهمان بیاورد و خود نیز چراغ را خاموش کرد تا مهمان متوجه غذا نخوردنش نشود (واحدی، ۴۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۹۱). هرچند بسیاری از مفسران این آیه را در شأن علی و فاطمه علیهما السلام دانسته‌اند (حاکم حسکلی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۴۱؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۸۵-۲۸۶)، این اختلاف نظر، به اصل موضوع خللی وارد نمی‌کند.

برخی مفسران با نقل روایات متعدد، آیه ۲۷۴ سوره بقره «الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» را در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام دانسته‌اند که بر اساس آیه ۲۷۳ همین سوره، مؤمنان را به انفاق به اهل صفه ترغیب می‌کرد و چهار درهم موجودی خود را در چهار حالت به آنان

بخشید: یک درهم در شب، یک درهم در روز، یک درهم پنهانی و یک درهم آشکارا (ر.ک: حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۸؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۷). به گفته ابن عباس درباره همین آیه از میان صدقات فراوانی که عبدالرحمن بن عوف علنی به اصحاب صفه داد و صدقه مخفیانه علی علیه السلام که تنها یک وسق خرما بود، صدقه علی علیه السلام نزد خداوند محبوب تر دانسته شد (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۰).

بر اساس پاره‌ای روایات، پس از تولد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به وزن موهایشان نقره صدقه صرف اصحاب صفه کرد (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۰۸؛ بیهقی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۰۴؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۷). همچنین از غنایمی که در یکی از جنگ‌ها سهم امیر مؤمنان علیه السلام شده بود، فاطمه علیها السلام دو دستبند و برده‌ای خریده بود، اما با مشاهده رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نزد ایشان فرستاد تا میان فقرای اهل صفه تقسیم کند (طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۹۲، ص ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۹۴؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۵۱۱-۵۱۲).

بسیاری از انصار و ساکنان مدینه نیز به سبب توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اهل صفه، به آنان کمک می‌کردند. انصار در فصل برداشت خرما مقداری از محصول خود را به مسجد می‌آوردند و شاخه‌های آن را در آنجا می‌آویختند تا اهل صفه هنگام نیاز از آنها استفاده کنند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ ابن کثیر، تفسیر، ۱، ص ۵۳۶)، هرچند برخی شاخه‌های آفت‌زده را انفاق می‌کردند، تا اینکه آیه ۲۶۷ سوره بقره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» در این باره نازل شد و از آنان خواست از میوه‌های مرغوبی که به دست می‌آوردند، انفاق کنند. پس از نزول این آیه، انصار از بهترین محصولات‌شان انفاق می‌کردند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۴۰)، تا جایی که بر اساس حدیثی از امام باقر علیه السلام یکی از انصار به پاس ذکری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود، تمام محصول باغش را به اصحاب صفه بخشید و آیات پنجم تا هفتم سوره لیل «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» بر انفاق او تطبیق شد (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۲۷۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵،

ص ۶۷۹؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۵۹۱).

از دیگر اقدام‌های پیامبر ﷺ برای سامان‌یافتن اصحاب صفّه تشویق آنان به ازدواج بود، از جمله ازدواج بلال (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۴۹) با خواهر عبدالرحمن بن عوف که از تمکن مالی برخوردار بود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ ۱۶، ص ۳۴۷؛ زحیلی، ۲۲، ص ۳۴؛ ۲۶، ص ۲۶۶). با تمام این اقدام‌ها شرایط ازدواج برای همه فراهم نبود؛ از این رو برخی از اصحاب صفّه تصمیم گرفته بودند برای سامان‌دادن به زندگی خود و بهره‌مندشدن از امکانات مادی با زنان زناکاری که در مدینه زندگی می‌کردند و مسکن و امکانات داشتند، ازدواج کنند، که در پی آن آیه سوم سوره نازل شد و آنان را از این کار منع کرد «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ» (ماوردی، ۴، ص ۷۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۱۶۸).

با پیگیری‌های پیامبر اکرم ﷺ مشکلات مالی اصحاب صفّه به تدریج حل شد و شمار آنان کاهش یافت و کسانی که به خروج از صفه تمایل داشتند، مکان مناسب‌تری برای سکونت یافتند. با این همه به ظاهر برخی از آنان تا زمان رحلت پیامبر ﷺ با عنوان اضياف المسلمین (مهمانان مسلمین) در آنجا ساکن بودند (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۶۰).

### عدالت صحابه

صحابه، راویان بدون واسطه پیامبر ﷺ بودند و بسیاری از سخنان و رفتار او را در سفر و حضر، جنگ و صلح، داخل مدینه و خارج آن روایت کرده‌اند. در حقیقت آنان زندگی و رفتار پیامبر ﷺ را دیده و از زبان او احکام دین و تبیین آن را شنیده‌اند. بنابراین برای شناخت و فهم سخنان رسول اکرم ﷺ جایگاه ویژه‌ای دارند. اهل سنت برای صحابه جایگاه والایی قائل‌اند، زیرا آنان را منتقل‌کنندگان رسالت پیامبر ﷺ و منتشرکنندگان اسلام در دیگر بلاد می‌دانند. آنان ایثار کردند و مال و جان خویش را در راه خدا فدا کردند (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۹۳؛ مسعودی، ۳، ص ۵۲) و آموزه‌های دینی را برپا داشتند و بنیان‌های آن را محکم ساختند (مسعودی، ۳، ص ۵۲).

بسیاری از مفسران ضمن آنکه منزلت صحابه، به ویژه پیشگامان نخستین را پذیرفته‌اند، این منزلت را تا زمانی برجا دانسته‌اند که آنان در مسیر صحیح و بر سیره و سنت رسول خدا ﷺ گام برداشته‌اند و استوار مانده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۳)،

چنان‌که در آیه صدم سوره توبه رضایت و خشنودی خدا در گرو عناوینی همچون هجرت، نصرت، ایمان و عمل صالح قرار داده شده است و صحابه با پایبندی به چنین رفتاری مورد رضایت خداوند قرار می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱۰).

علامه طباطبائی بر این باور است که کلمه «مِن» در عبارت «مِنَ الْأَمْهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» (توبه: ۱۰۰) تبعیضی است، نه بیانی، و فضیلت فراوان ذکر شده برای سابقون، همه صحابه را شامل نمی‌شود، بلکه گروهی از ایشان بیماردل و دهن‌بین بودند و تحت تأثیر افکار منافقان قرار می‌گرفتند. گروهی نیز فاسق و عده‌ای هم کسانی بودند که رسول خدا ﷺ از عمل آنان بی‌زاری می‌جست. از سوی دیگر، حکم به فضیلت آنان به ایمان و عمل صالح مقید شده و سیاق آیه به خوبی بر این معنا گواهی می‌دهد (۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۷۴-۳۷۵).

بر اساس نظر علمای شیعه، گفتار یا رفتار صحابه به‌تنهایی و به‌صرف صحابی بودن و بدون استناد به گفتار یا رفتار پیامبر ﷺ حجت نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۸؛ حیدری، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۹۰، ۳۴۸). همچنین باید عدالت صحابه ثابت باشد تا بتوان به قول آنان استناد کرد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۵۳۴).

برای حجیت سخن و تفسیر صحابه نزد اهل سنت دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. بر اساس دیدگاه حداکثری، اهل سنت عمل مطلق به تفسیر صحابه را به دلیل حجیت سخن صحابه به‌طور مطلق واجب دانسته‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳۴-۴۴۴؛ ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۹۵-۹۶)، در حالی که نظر مشهور میان شیعه حجیت سخنان پیامبر ﷺ است (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۰۲)، چنان‌که آیه ۴۴ سوره نحل «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» بر حجیت سخن پیامبر ﷺ در بیان و تفسیر دلالت دارد و شامل حجیت سخن صحابه نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱)؛ از طرفی در روایات صحابه‌ناهمگونی‌های بسیاری دیده می‌شود و صحابه خود به روایات یکدیگر پایبند نبودند و مخالفت با آن را حرام نمی‌دانستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۵). در این باره دیدگاه‌های دیگری نیز از اهل سنت گزارش شده است (← مقاله تفسیر صحابه).

## منايع و ماخذ

١. ابن ابى جمهور احسانى، محمد بن على (م. ٨٨٠ق)، عوالى اللئالى العزىزية فى الاحاديث الدينية، تحقيق: مجتبى عراقى، قم: مطبعة سيد الشهداء، ١٤٠٣ق.
٢. ابن ابى شيبه كوفى، عبد الله بن محمد (م. ٢٣٥ق)، المصنف فى الاحاديث والآثار، تحقيق: سعيد لحام، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
٣. ابن اثير جزرى، على بن محمد (م. ٦٣٠ق)، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، تهران: انتشارات اسماعيليان.
٤. ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٧ق.
٥. ابن جوزى، عبد الرحمن بن على (م. ٥٩٧ق)، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق: محمد بن عبد الرحمن، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
٦. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. ٨٥٢ق)، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد، على محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٧. \_\_\_\_\_، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة.
٨. ابن خياط، خليفة عصفرى (م. ٢٤٠ق)، الطبقات، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٩. ابن دريد، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقيق: رمزى منير بعلبكي، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٧م.
١٠. ابن راهويه، اسحاق بن ابراهيم (م. ٢٣٨ق)، مسند اسحاق بن راهويه، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق، المدينة المنورة، مكتبة الايمان، ١٤١٢ق.
١١. ابن سعد، محمد بن سعد (م. ٢٣٠ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صا، بى تا.
١٢. ابن سيد الناس، محمد بن محمد (م. ٧٣٤ق)، عيون الاثر فى فنون المغازى والشمال والسير، بيروت: مؤسسة عز الدين، ١٤٠٦ق.
١٣. ابن شبه نميرى، عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، قم: دار الفكر، ١٤١٠ق.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على (م. ٥٨٨ق)، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: گروهى از اساتيد نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
١٥. ابن طاووس، سيد على بن موسى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق.
١٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر (م. ١٣٩٣ق)، التحرير والتنوير، مؤسسة التاريخ، بى تا.
١٧. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله قرطبى (م. ٤٦٣ق)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دار الجبل، ١٤١٢ق.
١٨. ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.

١٩. ابن فارس، احمد بن فارس (م. ٣٩٥ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.
٢٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
٢١. \_\_\_\_\_، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
٢٢. ابن منظور، محمد بن مكرم (م. ٧١١ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
٢٣. ابن هشام، عبدالملك حميري (م. ٢١٣-٨ق)، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقا وديكران، بيروت: دار المعرفة، بي تا.
٢٤. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الاولياء وطبقات الاصفياء، تحقيق: سعيد اسكندراني، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢١ق.
٢٥. احمد بن حنبل، شيباني (م. ٢٤١ق)، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر.
٢٦. الامام علي بن الحسين (م. ٩٤ق)، الصحيفة الكاملة السجادية، قم: نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
٢٧. امين عاملي، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت: دار التعارف، ١٤٠٣ق.
٢٨. اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والادب، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٣٩٧ق.
٢٩. بحراني، سيد هاشم حسيني (م. ١١٠٧ق)، البرهان في تفسير القرآن، تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
٣٠. بخاري، محمد بن اسماعيل (م. ٢٥٦ق)، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
٣١. \_\_\_\_\_، صحيح البخاري، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٣٢. بغوي، حسين بن مسعود (م. ٥١٠ق)، معالم التنزيل (تفسير بغوي)، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٣٣. بلاذري، احمد بن يحيى (م. ٢٧٩ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ق.
٣٤. بلنسي، محمد بن علي (م. ٧٨٢ق)، تفسير مبهمات القرآن، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ١٤١١ق.
٣٥. بيهقي، احمد بن حسين (م. ٤٥٨ق)، السنن الكبرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ق.
٣٦. ترمذي، محمد بن عيسى (م. ٢٧٩ق)، سنن الترمذي، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، عبدالرحمن محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق.

٣٧. تهنوى، محمدعلى (م.١١٥٨ق)، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، ١٩٩٦م.
٣٨. ثعلبى، احمدبن ابراهيم (م.٤٢٧ق)، الكشف والبيان فى تفسير القرآن (تفسير ثعلبى)، تحقيق: ابن عاشور، ساعدى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
٣٩. جوهرى، اسماعيل بن حماد (م.٣٩٣ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤٠٧ق.
٤٠. حافظيان بابلى، ابو الفضل، رسالة فى دراية لحديث، قم: دار الحديث، ١٣٨٢ش.
٤١. حاكم حسكاني، عبيدالله بن عبدالله (م.٥٠٦ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى اهل البيت، تحقيق: محمداقبر محمودى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ق.
٤٢. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م.٤٠٥ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
٤٣. \_\_\_\_\_، معرفة علوم الحديث، تحقيق: سيد معظم حسين، بيروت: دارالآفاق الحديث، ١٤٠٠ق.
٤٤. حسيني، ادريس، لقد شيعنى الحسين، منشورات انوار الهدى، ١٤١٥ق.
٤٥. حسيني ميلانى، سيدعلى، الصحابة، قم: مركز الابحاث العقائدية، ١٤٢١ق.
٤٦. \_\_\_\_\_، نفحات الازهار فى خلاصة عبقات الانوار، چاپخانه مهر، ١٤١٤ق.
٤٧. حويزى، عبدعلى بن جمعه (م.١١١٢ق)، تفسير نورالثقلين، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٤١٢ق.
٤٨. حيدرى، سيدعلى نقى، اصول الاستنباط، قم: انتشارات مركز مديريت حوزه علمية قم، ١٤١٢ق.
٤٩. خاقانى، على، رجال الخاقانى، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
٥٠. خطيب بغدادى، احمد بن على (م.٤٦٣ق)، الكفاية فى علم الرواية، تحقيق: احمد عمر هاشم، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٥ق.
٥١. خطيب تبريزى، محمد بن عبدالله (م.٧٤١ق)، الاكمال فى اسماء الرجال، قم: مؤسسة اهل البيت.
٥٢. دهخدا، على اكبر و ديگران، لغت نامه، تهران: مؤسسة لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران، ١٣٧٣ش.
٥٣. ذهبى، محمد بن احمد (م.٧٤٨ق)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ق.
٥٤. \_\_\_\_\_، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ق.
٥٥. ذهبى، محمد حسين (م.١٣٩٧ق)، التفسير والمفسرون، بيروت: دار احياء التراث العربى.

٥٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م. ٥٠٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، نشر الكتاب، ١٤٠٤ق.
٥٧. رشیدرضا، محمد (م. ١٣٥٤ق)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
٥٨. زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ق.
٥٩. زحلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ١٤١٨ق.
٦٠. زرکلی، خیرالدین (م. ١٣٩٧ق)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٨٠م.
٦١. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٧ق.
٦٢. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه الامام الصادق، ١٣٨١ش.
٦٣. سمرقندی، نصر بن محمد (م. ٣٧٥ق)، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، بیروت: دارالفکر.
٦٤. سمهودی، علی بن احمد (م. ٩١١ق)، وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ٢٠٠٦م.
٦٥. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: فؤاد احمد، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٢١ق.
٦٦. \_\_\_\_\_، تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.
٦٧. \_\_\_\_\_، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
٦٨. الشریف الرضی، نهج البلاغة، تحقیق: و شرح محمد عبده، بیروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٦٩. شریف لاهیجی، محمد بن علی (م. ١٠٨٨ق)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: سیدجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دفتر نشر داد، ١٣٧٣ش.
٧٠. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، تمهید القواعد الاصولیة والعربیة لتفریع قواعد الاحکام الشرعیة، تحقیق: عباس تبریزیان و دیگران، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤١٦ق.
٧١. \_\_\_\_\_، الرعاية فی علم الدرایة، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ١٤٠٨ق.
٧٢. صادقی تهرانی، محمد (م. ١٣٩٠ش)، بشارات عهدین، قم: نشر شکرانه، ١٣٩٢ش.
٧٣. صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ٩٤٢ق)، سبیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٤ق.
٧٤. صدوق، محمد بن علی (م. ٣٨١ق)، الامالی، قم: مؤسسه البعثة، ١٤١٧ق.
٧٥. \_\_\_\_\_، النخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: نشر اسلامی، ١٤٠٣ق.

۷۶. صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق: میرزا محسن کوچہ باغی، تهرآن: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۷۷. طباطبائی، سید محمد حسین (م. ۱۴۰۲ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۷۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، الاوائل، تحقیق: محمد شکورین محمود، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ق.
۷۹. \_\_\_\_\_، التفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)، اردن، دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۸۰. \_\_\_\_\_، المعجم الکبیر، تحقیق: عبدالمجید سلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۸۱. طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق)، مکارم الاخلاق، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۸۲. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: ابوالقاسم گرگی، تهرآن: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۸۳. \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهرآن: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۸۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۸۵. \_\_\_\_\_، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: صدقی عطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۸۶. طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۸۷. \_\_\_\_\_، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۸۸. عاملی، سید جعفر مرتضی (م. ۱۴۴۱ق)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۸۹. عبادی لحجی، عبدالله بن سعید محمد (م. ۱۴۱۰ق)، منتهی السؤل علی وسائل ۲ الوصول الی شمائل الرسول، جده: دار المنهاج، ۱۴۲۶ق.
۹۰. عجلی، احمد بن عبدالله (م. ۲۶۱ق)، معرفه الثقات، المدینة المنورة، مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۹۱. عسکری، سید مرتضی (م. ۱۳۸۶ش)، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
۹۲. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ابی داود، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۹۳. علیانسیب، ضیاء الدین، صحابه در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
۹۴. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: رسولی محلاتی، تهرآن: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۹۵. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۹۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۹۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (م. ۸۱۷ق)، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، بیروت: دارالکتب العلمیة.

٩٩. قرطبی، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق)، الجامع لاحکام القرآن، تہران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
١٠٠. قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ١٤٠٤ق.
١٠١. کاشانی، فتح اللہ بن شکر اللہ (م. ٩٨٨ق)، زبدۃ التفاسیر، قم: مؤسسۃ المعارف الاسلامیۃ، ١٤٢٣ق.
١٠٢. کتاب مقدس، ترجمہ: فاضل خان ہمدانی، ویلیام گلن، ہنری مرتن، تہران: نشر اساطیر، ١٣٨٠ ش.
١٠٣. کراچکی، محمد بن علی (م. ٤٤٩ق)، کنز الفوائد، قم: مکتبۃ المصطفوی، ١٣٦٩ ش.
١٠٤. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تہران: دارالکتب الاسلامیۃ، ١٣٦٣ ش.
١٠٥. ماوردی، علی بن محمد، النکت والعیون، تحقیق: سید بن عبدالمقصود، بیروت: دارالکتب العلمیۃ، ١٤١٢ق.
١٠٦. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: محمد باقر بھودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
١٠٧. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسۃ آل البیت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ق.
١٠٨. مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتبۃ بصیرتی، ١٣٩٧ق.
١٠٩. مرعشی نجفی، سید شہاب الدین، شرح احقاق الحق، قم: کتابخانۂ مرعشی نجفی، ١٤٠٩ق.
١١٠. مرکز الرسالۃ، الصحابة فی القرآن والسنة والتاریخ، قم: مرکز الرسالۃ، ١٤١٩ق.
١١١. مزی، جمال الدین یوسف (م. ٧٤٢ق)، تہذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ، ١٤٠٦ق.
١١٢. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالہجرۃ، ١٤٠٩ق.
١١٣. معرفت، محمد ہادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبہ القشیب، مشہد: دانشگاہ رضوی، ١٤١٨ق.
١١٤. \_\_\_\_\_، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ١٤١٥ق.
١١٥. \_\_\_\_\_، صحابہ از منظر اہل بیت، قم: مؤسسۃ التمهید، ١٣٨٧ ش.
١١٦. مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطہار، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: نشر اسلامی، ١٤١٤ق.
١١٧. مغنیہ، محمد جواد (م. ١٤٠٠ق)، التفسیر الکاشف، تہران: دارالکتب الاسلامیۃ، ١٤٢٤ق.
١١٨. مفید، محمد بن محمد (م. ٤١٣ق)، الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، تحقیق: مؤسسۃ آل البیت، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق.
١١٩. مقاتل بن سلیمان (م. ١٥٠ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد اللہ محمود شحاتہ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ق.

۱۲۰. مقریزی، احمد بن علی (م. ۸۴۵ق)، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد عبدالحميد نميسي، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۱۲۱. مكارم شيرازي، ناصر و ديگران، پیام امام اميرالمؤمنين، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۸۶ش.
۱۲۲. \_\_\_\_\_، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۴ش.
۱۲۳. مهائمی، علی بن احمد (م. ۸۳۵ق)، تفسير القرآن، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۳ق.
۱۲۴. ميدي، رشيد الدين احمد بن ابى سعد (م. ۵۲۰ق)، كشف الاسرار و عدة الابرار (تفسير خواجه عبدالله انصاري)، تحقيق: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات اميركبير، ۱۳۷۱ش.
۱۲۵. ميرداماد، سيد محمد باقر بن محمد (م. ۱۰۴۱ق)، الرواشح السماوية في شرح الاحاديث الامامية، تحقيق: غلامحسين قيصر يهها، نعمت الله جليلي، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۱۲۶. واحدي، علي بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقيق: كمال بسيوني، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۱۲۷. وهابي، علي اكبر، اصحاب پیامبر و ميزان عدالتشان، قم: انتشارات مهر اميرالمؤمنين، ۱۳۸۴ش.
۱۲۸. هلالی عامری، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، تحقيق: محمد باقر انصاري، قم: نشر الهادي، ۱۴۲۰ق.
۱۲۹. هيشمی، علی بن ابی بكر (م. ۸۰۷ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
۱۳۰. ياقوت حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۳۹۹ق.
۱۳۱. يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب (م. ۲۹۲ق)، تاريخ يعقوبي، بيروت: دار صادر.

132. Kern, Linda L., "Companions of The Prophet", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed.

McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols, Leiden: Brill, 2001-2006.